# بررسی مفهوم اساطیر الاولین در قرآن

**محمدرضا حاجی اسماعیلی**[1]
**مریم پیمانی**[2]

## چکیده

کاوش در متن قرآن حاکی از آن است که مشرکان با هدف انکار منشأ وحیانی قرآن و نفی معاد نسبت «اساطیرالاولین» بودن به قرآن داده‌اند. لغویان واژه «اساطیر» را جمع «اسطوره» دانسته‌اند. در مفهوم این واژه نیز تعاریف گوناگونی ارائه گردیده که حاصل آن این است که اسطوره جهان بینی ویژه انسان باستانی است و از جهت کشف ساختار اجتماعی زندگی بشر در زمان-های بسیار دوردست و نیز ساختمان اندیشه‌ای او اهمیت دارد. اما باید دید با توجه به ابتدایی بودن شکل زندگی عرب جاهلی می‌توان اسطوره را نزد وی دقیقا به معنای اسطوره در جهان باستان دانست؟ از مطالعه در آیات قرآن و دقت در سیاق آیات چنین برمی‌آید که در نگاه عرب جاهلی که ارتباط با جنّ به نوعی همه ساحت‌های زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار داده، اسطوره همان پیوندی است که این قوم با اجنّه داشته است. بررسی ساختار زندگی عرب جاهلی و سیاق آیات موردنظر و نیز نسبت‌های مشابهی که مشرکان به پیامبر وارد کرده‌اند همگی شاهدی بر مدعای مطرح در این پژوهش است.

***کلیدواژه ها:*** اساطیر الاولین، اسطوره، جنّ، عرب جاهلی

1- دانشیار گروه علوم قران و حدیث دانشگاه اصفهان m.hajis1@yahoo.com
2- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان



## بیان مسأله

آیات مکی النزول قرآن بیشتر به انواع مقابله مشرکان مکه با پیامبر و آیات قرآن اشاره دارد. مشرکان مکه پیامبر(ص) و پیام وی را خطر بزرگی برای دین و مذهب خود دانسته، اعتقادات آباء و اجدادی خویش را در سراشیبی سقوط می‌دیدند. لذا بزرگان ایشان با تحریک مردم می‌کوشیدند به هر وسیله جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند تا بدینوسیله جایگاه و موقعیت اجتماعی خود را حفظ نمایند. اگرچه ایشان نمی‌توانستند صداقت و امانت پیامبر را انکار کنند با اتهام وارد کردن به ایشان تلاش می‌کردند ذهنیت مردم را نسبت به حضرتش منفی سازند. یکی از این نسبتها «اساطیر الاولین» خواندن آیات قرآن بوده و آنگونه که از مطالعه در آیات قرآن دانسته می‌شود، این اتهام ناظر به کلیت قرآن و درستی یا نادرستی وعده‌های آنست نه اینکه تنها داستانهای قرآن را شامل شود، آن طور که برخی پنداشته‌اند. هدف از این اتهام اثبات منشأ غیرالهی و تکراری بودن آیات به دلیل به تحقق نپیوستن وعده حیات بعد از مرگ بوده است. البته درباره مفهوم «اساطیر الاولین» قریب به اتفاق مفسران قرآن نظر یکسانی دارند و این مقاله در صدد بررسی صحت معنایی است که از جانب ایشان ارائه گردیده است. نگاهی که نگارندگان این مقاله درباره «اساطیرالاولین» در قرآن و اسطوره نزد عرب دارند با آنچه تا کنون به عنوان تحقیق در این‌باره انجام گرفته، متفاوت بوده و این مقاله در نوع خود تازگی دارد. لذا تلاش این پژوهش بر این است که با عنایت به شرایط زندگی عرب جاهلی و تحقیق درباره معنای «اسطوره» نزد آنان، ترجمانی هر چه دقیق‌تر از «اساطیر الاولین» به دست دهد.

## اساطیر از دیدگاه لغت شناسان

قریب به اتفاق ادیبان و لغت شناسان «اساطیر» را از ریشه «سطر» به معنای «کتب» می-دانند(«سطر» به معنای مطلق ثبت و ضبط کردن است و چون نوشتن نوعی از ثبت کردن است، معروف شده که «سطر» به معنای «کتب» است ) و آن را اباطیل و اکاذیب، سخنان ساختگی، سخنان بی سامان و سخنان عجیب معنا می‌کنند. ایشان برای توجیه این معنا در باب «اساطیر» جملاتی از قبیل «سطّر تسطیرا»، «سطّر علینا فلان» را آورده، می‌نویسند: این جملات به معنای تلبیس و تزیین اقاویل است که این اقاویل همان اساطیر است(فراهیدی، ۷/ ۲۱۰؛ صاحب بن

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

عباد، ۸/ ۲۶۵؛ ابن فارس، ۳/ ۷۲؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ زمخشری،اساس البلاغه، ۲۹۵؛ ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ فیومی، ۲/ ۲۷۶؛ طریحی، ۳/ ۳۳۰؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۱۹ ) و عده ای هم به این قول اشعث استناد جسته اند که «سأله الأشْعث عن شيء من القرآن، فقال: إنك و اللَّه ما تُسَطِّرُ عليّ بشيء. أي ما تُلبِّس». اشعث از حسن درباره چیزی از قرآن سوال کرده و حسن پاسخ داده: به خدا سوگند تو چیزی را بر من مشتبه نمی‌کنی(ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ کبیر مدنی شیرازی، ۸/ ۱۰۲؛ زمخشری، کشاف، ۲/ ۱۴۱). همچنین اکثر لغت شناسان کلماتی چون «اسطوره»، «اسطاره»، «اسطیره» را مفرد «اساطیر» دانسته(فراهیدی، ۷/ ۲۱۰؛ صاحب بن عباد، ۸/ ۲۶۵؛ ابن فارس، ۳/ ۷۳؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۲۰) و عده ای دیگر نظر افرادی مثل ابوالحسن را نیز نقل می‌کنند مبنی بر اینکه این واژه اساسا مفرد ندارد و یا اینکه «اساطیر» جمع الجمع «سطر» است و جمع «سطر» یا «اسطوره» است یا «اسطار» یا چیزی از این قبیل(ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۲۰). نکته دیگر آنکه صاحب بن عباد علاوه بر معانی گفته شده، اخبار و نوشته های گذشتگان را معنای «اسطار الاولین» می‌داند(همو، ۸/ ۲۶۶) و صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نیز معتقد است «اساطیر الاولین» سطور زائد ساختگی جعلی از گذشتگان است که منسوب به خدا و وحی و قلم نیست(مصطفوی، ۵/ ۱۲۶) چرا که «اساطیر» از باب مزید است که دلالت بر معنای اضافه ای نسبت به «سطر» که مجرد است می‌کند و این معنای اضافه همان ساختگی و جعلی بودن آن سطور است(همو، ۵/ ۱۲۴). دریابندری نیز بعد از تحقیقات خود به این نتیجه می‌رسد که درباره ریشه کلمه «اساطیر» در میان اهل فن دو نظر وجود دارد؛ یکی این که «اساطیر» از فعل «سَطَرَ»(نوشتن) و اسم «سَطر» می‌آید و صیغه جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطاره یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است، گرچه در قرآن هیچ کدام از این صیغه‌های مفرد به کار نرفته است. در این صورت ترجمه کلمه «اساطیر»، «نوشته‌ها» خواهد بود. دوم این که «اساطیر» جمع «اسطوره» است و این «اسطوره» هم معرب کلمه یونانی «ایستوریا» است. در زبان یونانی «ایستوریا» در چند معنای پرسش، پژوهش، خبر، داستان و تاریخ به کار می‌رفته است. برای حکم کردن میان این دو مأخذ(سطر و ایستوریا) ظاهرا برهان قاطعی در دست نیست ولی گویا امروز بیشتر لغت شناسان عرب مایل به این نظرند که ریشه «اسطوره» همان «ایستوریا»ی یونانی است(دریابندری، ۱۹۱) این در حالی است که این پژوهشگر پیش از بیان این مطلب در اثر خود می‌نویسد: در ادبیات عربی پیش از



اسلام کلمه «اساطیر» بی سابقه نیست. مهم ترین شاهد این سابقه بیتی است از شاعری به نام «ابن زِبَعرَی» که در زمان ظهور اسلام می‌زیسته است:

اَلهی قصیّا عن المجد الاساطیر  و رشوةً مثل ما ترشی السفاسیر

در این بیت «اساطیر» به معنای اباطیل است: اباطیل و رشوه‌ای همچون رشوه‌هایی که به دلالان می‌دهند(بنو عبدمناف) را از عظمت باز داشته است(دریابندری، ۱۹۰). اشپرنگر نیز گمان می‌برد که اساطیر از ایستوریای یونانی به معنای سخن و خبر راست یا جست‌وجوی راستی گرفته شده و این نظری است که فلایشر نیز در نقد و بررسی گایگر اظهار داشته است و بسیاری از دانشمندان بعدی آن را پذیرفته‌اند اما ایراداتی که هورووِیتس بر آن گرفته، بی جواب مانده است(جفری، ۱۱۴). بنابراین با وجود اختلافی که بین پژوهشگران و صاحبنظران وجود دارد، به کمک داده‌های لغوی و زبان شناسی نمی‌توان درباره ریشه و معنای واژه «اساطیر» به نظر قاطعی رسید.

## بررسی مفهوم اصطلاحی اسطوره

اسطوره اصطلاحی فراگیر برای نوعی ارتباط بویژه به گونه روایات دینی است که با رفتار نمادین(آیین ها و شعایر) و جایگاه‌ها یا اشیاء نمادین(پرستشگاه‌ها و پیکره‌ها) تفاوت دارد(اسماعیل پور، ۱۴). از این‌رو به دست دادن تعریفی جامع و مانع برای اسطوره که از جوانب مختلف نگریسته می شود و از هر سو نگاهی متفاوت به آن می شود، کاری دشوار است. ستّاری در تعریف اسطوره می‌نویسد: اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه ای است که در زمان های نخستین رخ داده است(ستاری، ۱۴). آنچه اسطوره بیانگر آن است روایت یا جلوه‌ای است نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد(اسماعیل پور، ۱۳).اسطوره، علم و فلسفه سه مکتب فکری یا سه جهان بینی هستند که انسان در طول تاریخ برای یافتن پاسخ پرسش‌هایش از آنها بهره برده است. در قلمرو دانش و فلسفه انسان هر زمان از جهان بیگانه و جدا می‌ماند. جهان را در بیرون خویش می‌بیند اما در اسطوره که آگاهی در آن بر درونی‌ترین روشهای شناخت استوار شده است، انسان و جهان به آشنایی و یگانگی با یکدیگر می‌رسند. انسان اسطوره‌ای جهان را در درون خویش می‌بیند و کاوش می‌کند. جهان و انسان در جهان بینی اسطوره ای جدایی و بیگانگی ذاتی از یکدیگر ندارند. در بود یکسانند و در نمود متفاوت. به سخن دیگر یک روی انسان جهان است و

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

یک روی از جهان انسان. یگانگی انسان و جهان در باورها و نمادهای باستانی تا بدان جا بوده است که گاه جهان را در پدیده های گوناگونش با انسان و اندام های وی سنجیده‌اند و هر کدام از آن پدیده ها را با یکی از این اندامها برابر دانسته‌اند. آسمان با پوست و کوه ها با استخوان و زمین با تن یکی شمرده شده است. گاه رودها با رگها و آب روان در آنها با خون و جنگل ها با موی سنجیده شده اند.(کزّازی، ۲۱- ۲۸). امروزه بسیاری از جامعه شناسان، قوم شناسان، انسان شناسان و روان شناسان و مورخان تاریخ ادیان از اساطیر کمک می‌گیرند و آن را در تحلیل های خود از جوامع باستانی به کار می‌برند اما مهمترین کارکرد اسطوره به گمان الیاده عبارت است از: کشف و آفتابی کردن سرمشق های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی، از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت، هنر و فرزانگی. فایده دیگر اسطوره، بهره گیری از آن در ادبیات و هنر است(اسماعیل پور، ۱۶).

## بررسی پیشینه تاریخی اسطوره

اسطوره در جوامع پیشین کارکردی حیاتی در زندگی مردم داشته است. نمی‌توان گفت که داستان های اساطیری واقعیت تاریخی دارند اما در نزد باورمندان اسطوره یعنی انسان‌هایی که واقعا به اسطوره معتقد بوده‌اند، جنبه واقعی داشته‌اند. پس در روزگاران متمادی پیش از ثبت تاریخ، اسطوره نقشی راستین و واقعی ایفا می‌کرده است(اسماعیل پور، ۱۸). اسطوره زنان و مردان را وادار می‌کرد تا با واقعیات گریزناپذیر زندگی و مرگ رویاروی شوند. اسطوره و آیین های همراه با آن به انسان ها کمک می‌کرد تا از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر قدم بگذارند. آنها آرزو می‌کردند به بهشت بروند اما می‌دانستند فقط در صورتی قادر به انجام این کار خواهند بود که میرا بودن خود را بپذیرند، دنیای امن را پشت سر بگذارند، به اعماق نزول کنند و در خود قدیم خود بمیرند(مخبر، ۲۸). انسان عصر کهن به تاریخی قدسی، مینوی و به زمانی دایره ای، تکرارپذیر و تجدیدشدنی باور داشت که هر سال نو می‌گشت. در نزد آنان جهان هر سال از نو آفریده می‌شد(اسماعیل پور، ۱۵). در حدود سال ۴۰۰۰ ق.م انسان گام بلند دیگری به پیش برداشت. ساختن شهرها برای اولین بار در بین النهرین و مصر و بعدها در چین و هند و کرت آغاز شد. زندگی بشر فرایند خودآگاه‌تر شدن را طی می‌کرد. بشر وارد عصر تاریخی شده بود. در شهرها تغییر شتاب گرفته بود و مردم بر زنجیره علت و معلول آگاه‌تر شده بودند اما در این مرحله اسطوره شناسی تغییر یافت. دور شدن خدایان آغاز شد. آیین‌ها و داستان‌های قدیم به طور فزاینده نمی‌توانستند مردان و زنان را به قلمرو



ملکوتی ببرند که زمانی بسیار نزدیک به نظر می‌رسید. مردم توهمات خود را در مورد دیدگاه‌های اسطوره‌ای کهن از دست می‌دادند و نوعی خلأ معنوی پدید آمده بود(مخبر، ۴۲- ۵۶). در وهله بعدی اسطوره و امر قدسی دیگر معنای پیشین را ندارد. گویی انسان و جهان آن یگانگی جهان باستان را نداشتند. مخبر درباره تحول معنای اسطوره در این مرحله براین باور است که طی قرون بعدی پیامبران و مصلحانی ظهور کردند و مردم که بر محدودیت‌های خود آگاه شده بودند، بر نیاز به دینی درونی‌تر و معنوی‌تر که کمتر به اعمال و آیین وابسته باشد، اصرار کردند اما دریافتند که باز هم در این نظام‌های دینی پیچیده‌تر نمی‌توانند بدون اسطوره شناسی زندگی کنند. پس از آن به مدت بیش از هزار سال هیچ تغییر قابل توجهی اتفاق نمی‌افتد و جامعه بشری در مسایل معنوی و دینی به بینش های حکیمان و فیلسوفان متکی است. در قرن‌های یازدهم و دوازدهم مسیحیان اروپای غربی بار دیگر آثار افلاطون و ارسطو را کشف کردند، به عقلانی کردن اسطوره های خود مشغول شده(مخبر،۷۴ - ۸۳) و زمینه ساز نگاه جدید به اسطوره شدند. سده‌های میانه که اوج تحول جدید و معارضه علم و دین بود تا حدود سده نوزدهم میلادی، به منزله مرگ اسطوره شناسی تلقی می‌شود. در این زمان اروپا شاهد تحولات زیادی از جمله تحولات صنعتی و کشاورزی بود و به سوی مدرنیته پیش می‌رفت. یکی از نتایج این تحولات بی فایده و دروغ دانستن اسطوره بود. اسماعیل پور معتقد است که این نگاه تا حدود سده هجدهم میلادی ادامه داشت اما از سده نوزدهم اسطوره را کمی جدی تلقی کرده و آن را خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به شمار آوردند(اسماعیل پور، ۱۵). دیدگاه جدید به اسطوره دیری نپایید. الیاده براین اعتقاد است که در سده بیستم دانشمندان مغرب زمین تحقیق درباره اسطوره را از منظری که آشکارا با دیدگاه علمای سده نوزدهم میلادی تفاوت دارد، آغاز کردند. آنان به جای آنکه همچون اسلافشان اسطوره را به معنای معمول کلمه یعنی به مفهوم فابل، چیزی ساختگی و بدیع و یا خیالبافی شاعرانه و ادبیات داستانی بگیرند و مورد بررسی قرار دهند؛ آن را به همان معنی که در جوامع کهن یا عتیق فهم و مراد می‌شود. برخلاف استنباط دانشمندان یاد شده به مفهوم سرگذشتی واقعی و علاوه بر آن سرگذشتی بسیار ارزشمند و گرانقدر، قدسی، نمونه‌وار و پرمعنی دریافتند(ستّاری، ۹). دانشمندان از آن زمان برای شناخت بخشی از تاریخ اندیشه بشری از اسطوره بهره می‌گیرند که این امر منوط به شناخت اندیشه اسطوره‌ای انسان باستان و رازگشایی از اسطوره‌های آنان است.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

## نمونه هایی از اعتقادات و اساطیر عرب جاهلی

اعتقاد به عالم ارواح و غیب بخشی از دین و عقیده عرب قبل از اسلام بـود. منظـور از عـالم ارواح نزد آنها عمدتا عالمی است که مربوط به اجنّه است. اخبار اندکی که در این زمینه وجود دارد به روشنی گواه عقاید وهمی و خرافی ایشان است. اساسا زندگی عـرب جـاهلی بـر جـنّ و وهـم و مسایل غیرواقعی و خرافی استوار بود. آنان با آنکه بت پرست بودند ولی بیش از آنکه به آلهـه خـود اعتقاد داشته باشند و به بتهای خود متوسل شوند، قدرتهای ماورایی و به طور مشخص جنّیان بسیار مرکز توجه آنها بود به طوری که سعادت و شقاوت خود را بـه اجنّـه منتسب مـی کردنـد. نویـسنده کتاب «**المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**» در فصل پایانی از جلد ششم این کتاب برخی از عادات و اساطیر عرب جاهلی را ذکر می‌کند که منتخبی از آن در پی می‌آید. اعراب جاهلی ابتلا به برخی از بیماری ها را از جنّ می‌دانستند. علت ابتلاء مردم به طاعون را آزار و اذیت جنّ دانسته و آن را «رماح الجنّ» می‌نامیدند. وقتی کسی اراده می‌کرد وارد روستایی شود و از وبا و جنّ بیم داشت، قبل از وارد شدن به روستا بر درش می ایستاد و صدای عرعر الاغ را تقلید می کـرد و سـپس پـشت خرگوشی را به آن آویزان می کرد؛ گویا این کار پناه او از وبا و جنّ بود. آنها اعتقاد داشتند کـه اجنّـه صاحبان بیابان ها هستند و وقتی از آزار جنّیان هراس می داشتند، فریاد می زدند کـه بـه آقـای ایـن بیابان پناه می آوریم. آیـه «**وَ أَنَّهُ كانَ رِجَـالٌ مِّـنَ الْانـسِ يَعُـوذُونَ بِرِجَـالٍ مِّـنَ الجِـنّ فَـزَادُوهُمْ رَهَقًا**»(الجن،۶) به این امر اشاره دارد. اگر کسی خانه ای می فروخت یا آبی استخراج می کرد و یـا کاری شبیه به این به خاطر فال بد زدن قربانی می کرد که به آن «ذبایح الجنّ» می گفتند و این کار را به جهت ترس از آزار و اذیت جنّیان انجام می داد. آنها را اعتقاد بر این بود که بین اجنّه و حیوانـات پیوندی وجود دارد. عده ای می پنداشتند حیوانات نوعی جنّ هستند و عده ای این اعتقاد را دربـاره بعضی از حیوانات مثل مار و خرگوش داشتند و حیوانات را مَرکب جنّ می دانستند. وقتـی مـاری را می کشتند از انتقام جنّیان می ترسیدند. به همین دلیل فضله ای بر سرش ریخته و می گفتند: روثـه راث ثائرک و سپس خاکستر بر مار کشته شده ریخته، مـی گفتنـد: چـشم زخـم تـو را کـشت پـس منتقمی نداری. آنها گمان می کردند شیطان سوار بر شاخ گاو نر می شود و اجنّه مانع گاو از خوردن آب می شوند تا هلاک شود. یکی دیگر از ابزار دفع ضرر جنّ نزد اعراب، سحر و جادو بـود. سـحر جایگاه والایی در نظر آنها داشت که برای دفع آزار ارواح و چـشم زخـم و نیـز در جلـب منفعـت و عشق و امور مشابه از آن بهره می بردند(جوادعلی، ۶/ ۶۳۲). هرچند بـسیاری از اعتقـادات عـرب



جاهلی بی سابقه در اقوام گذشته نیست و ریشه های عبری و سامی دارد اما به نظر می رسد منطقـه جغرافیایی آنها نیز در عقاید وهمی آنها بی تـأثیر نبـوده اسـت. وسـعت بیابـان هـا و غلبـه زنـدگی چادرنشینی و نیاز به مسافرتهای طولانی با حیوانات بویژه در شب، تصور دیـدن چیزهـا یـا شـنیدن صداهایی ناشناخته را در خیال آنها تقویت می‌کرد. آنها این دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها را واقعی دانسته و برای دور کردن آنها از خود به هر وسیله ای چنگ می‌زدند و به تدریج تمام زندگی خود را بـر غیـب بنا داشته و هر ناشناخته‌ای را غیب پنداشتند.

## ساختار اندیشه اسطوره ای عرب

پیرامون جهان اسطوره‌ای عرب اطلاعات اندکی در دست است. آنچه مشخص اسـت اینکـه اسطوره‌های عرب نیز همچون سـایر اقـوام متناسـب بـا اقلـیم و جغرافیـای آن منطقـه و وابـسته بـه ساختارهای اجتماعی دینی اعراب می‌باشـد. زنـدگی سـخت چادرنـشینی در بیابانهـای خـشک و تلاشهای پیگیر برای بدست آوردن غذا که گاه با جنگ همراه بود مانع از این می‌شد که اعـراب هـم چون سایر اقوام باستانی قدرت خلّاقه خود را به کار گیرند و تاریخی اساطیری برای خود رقم زننـد. به همین دلیل است که ژوزف شلهود که درباره ساختار اندیشه اسطوره‌ای عرب تحقیق نموده، بـاور دارد که در میان بادیه نشینانی که مفاهیمی چون الوهیت برای آنها گنگ و مبهم است نباید به دنبـال اسطوره به معنای کلاسیک بود و برای کشف جهان اساطیری عرب لازم اسـت قهرمانـان انـسانی و مشخصا نیای قبیله را جایگزین خدایان در اسطوره‌های کلاسیک کرده و البتـه مقـامی درخـور نیـز برای جنّ‌ها قائل شد(ستّاری، ۳۷). چنانکه پیشتر اشاره شد، شالوده زندگی عرب جاهلی بر ارتباط با غیب استوار بوده و بلکه دین و ایمان آنها را آموزه‌های غیبی تشکیل می‌داده است. جوادعلی می-نویسد: «عالم پنهان یعنی عالم ارواح و هرآنچه با چشم قابل دیدن نیـست و نیروهـای خیـر و شـرّ جزیی از عقاید اهل جاهلیّت بوده و بخشی از دین و زندگی مردم محسوب می‌شـده اسـت. عـرب برای بعضی از سنگها و درختان و امثال اینها نیروی شگرف موثر در زنـدگی قائـل بـود»(همـو، ۶/ ۵۵۳). به طوری که از آیات قرآن بویژه آیات مکی برمی‌آید، نیـروی جـنّ از اهمیـت زیـادی بـرای عرب برخوردار بوده است. اعتقاد ایشان به جنّ آنقدر بوده که یکی از ۱۱۴ سوره از سوره های قـرآن به نام «جنّ» نامیده شده و مشتقات این واژه دست کم ۴۵ مرتبه در کل قرآن به کار رفته است. آیه « **قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُـونَ** »(سبأ، ۴۱) حاکی از ارتباط در حد پرستش انس با جنّ است. گاهی هم قائل به شراکت جنّ با خـدا «**وَ جَعَلُوا**

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

لِلَّـهِ شُـرَكاءَ الْجِـنَّ وَ خَلَقَهُـمْ وَ خَرَقُـوا لَـهُ بَنـينَ وَ بَنـاتٍ بِغَيْـرِ عِلْـمٍ سُـبْحانَهُ وَ تَعـالى عَمَّـا يَصِفُونَ»(الانعام، ۱۰۰) و یا لااقل در صدد اثبات نسبتی بین خدا و جنّ هستند «وَ جَعَلُـوا بَيْنَـهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (الـصافات، ۱۵۸) و ایـن نـشان از عقیـده سرسختانه آنها به جنّ دارد که با اینکه خدای یگانه را قبول داشتند ولی برای اجنّه شـأنیت و قـدرت بیشتری نسبت به خدا قائل بودند. ژوزف شلهود در این‌باره می‌نویسد: «اجنّه‌ای که غیبگویان بـرای شناخت آینده از آنان یاری می‌طلبند، گاه خود شخصیت‌های اسطوره‌اند. در محیطی که الوهیت در آن هنوز گنگ و مبهم است، قوای زیرزمینی بی نام و نشان خانه خیال را اشـغال مـی‌کننـد و نقـشی همانند نقش خدایان در تبیین پدیده‌های طبیعت دارند»(ستّاری، ۴۸). گذشته از این میان اعراب و جنّ پیوندهای اجتماعی هم برقرار بوده است. اجنّه جاهلی و اعراب جـاهلی در کنـار هـم زنـدگی کرده، با هم تعامل داشته‌اند و عقد و پیمان میان آنها بسته می‌شد. گفته می‌شود اجنّـه جـاهلی هـم دارای روحیه عصبیّت بوده و اگر انسانی به یکی از آنها آسیب می‌رساند، به هواداری از همنوع خود با اعراب وارد جنگ می‌شدند و جالب‌تـر آنکـه حتـی انـس و جـنّ بـا هـم ازدواج هـم مـی‌کـرده-اند(جوادعلی، ۶/ ۵۵۷). به نظر می‌رسد آنچه در کل زندگی عرب جاهلی بیشتر از هر چیـز دیگـر نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز دارد، جنّ است. جنّ در تمـام شـؤونات زنـدگی عـرب دخیـل و مؤثر است. در سفر و حضر، صلح و جنگ، روز و شب، سلامت و بیماری، فراوانی و خشکسالی، این اجنّه بودند که بیشترین تأثیر را داشتند و تمـامی اتفاقـات کوچـک و بـزرگ و بـی اهمیـت و بـا اهمیت به آنها و حب و بغض آنها نسبت به اعراب مربوط می‌شد و به همین دلیل بود که جاهلی‌هـا تلاش می‌کردند رضایت آنها را به دست آورند و خود را مطیع جنّیان نـشان دهنـد. بـر ایـن اسـاس هرچند اطلاعات تاریخی از ساختار اندیشه اسطوره‌ای عرب بسیار اندک است اما پیوندهای بسیار نزدیکی که عرب با اجنّه داشته می‌تواند این فرضیه را تقویت کنـد کـه اسـطوره هـم در نظـر ایـشان چیزی در ارتباط با اجنّه بوده است. هرچند نمی‌توان اندک داسـتانهای مـشهور بـین موّرخـان مثـل داستان قوم عاد و ثمود و طسم و جدیس و یا داستانهای مربوط به نام جای‌ها را که به عنوان اسـاطیر عرب از آن یاد می‌شود، از حوزه اسطوره‌های این قوم خارج دانست.



## بررسی سیاق آیات «اساطیر الاولین»

عبارت «اساطیر الاولین» ۹ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۸ مورد آن در سوره های مکی و یکی در سوره مدنی انفال آمده است. این عبارت یکی از اتهامات مشرکان به آیات قرآن است. سوره قلم که دومین سوره نازل شده است، اولین سوره ای است که به بیان اتهامات مشرکان به پیـامبر و قـرآن می پردازد. «اساطیر الاولـین» خوانـدن قـرآن کـه در آیـه « إِذَا تُتْلـىَ عَلَيْـهِ ءَايَاتُنَـا قَـالَ أَسَـاطِيرُ الْأَوَّلِين»(القلم، ۱۵) آمده، سومین نسبتی است که مـشرکان وارد مـی کننـد. پـیش از آن پیـامبر را «مجنون» و «مفتون» می خواندند و خداوند در این سوره ایشان را دلداری داده و دعوت به صبر می کند. مشرکان با این اتهامات در پی رد منشأ الهی آیات هستند. آنها معتقد بودند که پیامبر از طریـق اجنّه با عالم غیب مرتبط است و این آیات را جنیان به ایشان می آموزنـد؛ لـذا در آیـه« أَمْ عِنـدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُون»(القلم، ۴۷) می فرماید: آیا مشرکان غیب می‌دانند وآنچه را بـه پیـامبر نـسبت می دهند از آن عالم آموخته‌اند. «سحر مبین» و «افک قدیم» و «اساطیر الاولین» نسبتهای نـاروای مشرکان به پیامبر است که آیات « وَ إِذَا تُتْلىَ عَلَيهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّـذِينَ كَفَـرُواْ لِلْحَـقّ لَمَّـا جَاءَهُمْ هَاذَا سِحْرٌ مُّبِين»(الاحقاف، ۷) و«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَـوْ كَـانَ خَيـرًا مَّـا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُواْ بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيم»(الاحقاف، ۱۱) و« وَ الَّذِى قَالَ لِوَالِدَيْهِ اف لَّكُمَا أَ تَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِـنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِين»(الاحقاف، ۱۷) از سوره احقاف بیـانگر آنـست. اعراب جاهلی اجنّه و سحر و جادو را با عالم غیب مرتبط دانسته و اینکه قـرآن را بـه چنـین عـالمی منتسب می‌کردند علاوه بر انکار منشأ الهی آیات، تلاش می‌کردند سهل الوصول بـودن آن را اثبـات کرده و از غیب خبر آوردن را امری عادی جلوه دهند همچنانکه در آیه «وَ إِذَا تُتْلـىَ عَلَـيْهِمْ ءَايَاتُنَـا قَالُواْ قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَاذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَطِيرُ الْأَوَّلِين»(الانفال،۳۱)گفتنـد: مـا هـم اگر بخواهیم می توانیم چنین سخنانی بگوییم. در واقع اینان گذشته از اینکه تصور می‌کردند پیـامبر آیات را از اجنّه می‌آموزد نه خداوند، حقانیت آن را هم انکار می‌کردنـد و محتـوای آیـات را دروغ و باطل می‌پنداشتند و بلکه اینچنین وانمود می‌کردند. آیه « وَ إِذْ قَالُواْ اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُـوَ الْحَـقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَـذَابٍ أَلِـيم»(الانفـال، ۳۲) و درخواسـت عذابی که از خداوند دارند، مؤید ظاهرسازی این افراد در ادعای باطل بودن آیات است. نیز آیات « لَقَدْ وُعِدْنَا نحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَـطِيرُ الْأَوَّلِـين»(المؤمنـون، ۸۳) و«لَقَـدْ

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

**وُعِدْنَا هَذَا نحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِين**»(النمل، ۶۸) که درباره انکار معاد توسط مشرکان است تأییدی دیگر برای نکته پیش گفته است چرا که دلیل این افراد برای انکار معاد تحقق نیافتن امثال این وعده و وعیدها درباره گذشتگان و پدارنشان بود. آیه « **وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيرُ الْمَـاكِرِين**»(الانفال، ۳۰) و آیه «**وَ لَا تحَزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُون**»(النمل، ۷۰) و آیه « **قَـدْ مَكَـرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَ أَتَىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُون**»(النحل، ۲۶) اشاره دارد به مکری که کفار به کار می‌گرفتند تا با فریب افکار عمومی جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند. همچنین آیه « **إِلَهُكمْ إِلَـهٌ وَاحِـدٌ فَالَّـذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاخِرَةِ قُلُوبهُم مُّنكِرَةٌ وَ هُم مُّسْتَكْبِرُون**»(النحل، ۲۲) این عده را مستکبر می‌خواند یعنی کفر و تکذیب آنها به دلیل عنادی بود که در مقابل حق داشتند نه جهل به حقیقت. با عنایت به آیه « **وَ مِنهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلىَ قُلُوبهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوه وَ فِـي ءَاذَانهِـمْ وَقْـرًا وَ إِن يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُواْ بهَا حَتىَّ إِذَا جَاءُوكَ يجُادِلُونَكَ يَقُولُ الَّـذِينَ كَفَـرُواْ إِنْ هَـذَا إِلَّا أَسَـطِيرُ الْأَوَّلِين**»(الانعام، ۲۵) هم روشن می‌شود که اتهام زنندگان به قرآن و پیامبر به دلیل زنگاری که بر قلبشان بود هرچند آیات را می‌شنیدند اما پیام آن را دریافت نمی‌کردند و لذا تلاش می‌کردند با وارد کردن چنین نسبتهایی مردم را از اطراف پیامبر پراکنده کنند. این در حالی بود که بسیاری از آنها پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناختند و می‌دانستند آنچه می‌گوید حق است و از جانب خداوند. قرینه دیگری که می‌تواند به درک مفهوم اساطیر نزد عرب کمک کند و هدف کفار را از این نسبت نشان دهد، آیه « **وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْاْ مَا ذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـذِهِ الـدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْاخِرَةِ خَيرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِين**»(النحل، ۳۰) است. این آیه در ساختاری مشابه آیه ۲۴، «خیر» را در مقابل «اساطیر الاولین» قرار می‌دهد. «خیر» در لغت آن چیزی است که مرغوب و دلپسند باشد و در مقابل آن «شرّ» است(راغب اصفهانی، ۳۰۰) و گاهی نیز «ضرر» در مقابل آن قرار می‌گیرد(همو، ۳۰۱) بنابراین اساطیر آن چیزی است که دلخواه و موردپسند نبوده و چیزی ناخوشایند و شرّ تلقی شود و یا چیزی که سودمند نیست. علاوه بر آیه ۱۳ سوره مطففین که باز هم اشاره به این اتهام کافران دارد، آیات «**وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَاذَا إِلَّا إِفْـكٌ افْتَرَئـهُ وَ أَعَانَـهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَاءُو ظُلْمًا وَ زُورًا**»(الفرقان، ۴)، «**وَ قَالُواْ أَسَطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِىَ تُمْلىَ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا**»(الفرقان، ۵) و «**قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِى يَعْلَمُ الـسِّرَّ فِـي الـسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا**»(الفرقان، ۶) به صورتی روشن‌تر به تعریف «اساطیر الاولین» از نگاه



گویندگان آن می‌پردازد. آیه ۴ این ادعای مشرکان را بیان می‌دارد که قرآن دروغی است که پیامبر به هم بافته و عده ای هم در این امر به وی کمک کرده‌اند و در آیه ۵ مدعی می‌شوند که ایشان از کسانی درخواست کرده که آیات را برایش بنویسند و لذا افرادی صبح و شام آیات را به پیامبر املا می‌کردند. «اکتتاب» در این آیه به معنای «استکتاب» است(حسینی زبیدی، ۲/ ۳۵۱). نکته‌ای که آیه ۶ به آن اشاره دارد نیز جالب توجه است. خداوند در پاسخ به اهانت کفار می‌فرماید: این آیات را کسی نازل کرده که پنهانی ها و غیب موجود در آسمان و زمین را می‌داند. از آنجا که اعراب صاحب تمدن نبوده و از علم و دانش برخوردار نبودند و تعداد بسیار کمی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند، هرکس که سخنی فراتر از فهم عادی و بالاتر از سطح فکر آنها بیان می‌کرد، گمان می‌کردند با اجنّه و عالم غیب در ارتباط است همچنانکه چنین گمانی درباره شاعران خود داشتند. بنابراین طبیعی بود که برای تهمت زدن به پیامبر هم دست به دامن مفاهیمی چون غیب و جنّ شوند و چنانکه پیداست تمام اتهاماتی که به پیامبر وارد کردند(ساحر، شاعر، کاهن و مجنون) به نوعی با جنّ و غیب ارتباط دارد. بر این اساس می‌توان گفت که از وارد آوردن اتهام اساطیر هم هدفی مشابه داشته و بدینوسیله هم می‌خواسته اند ارتباط پیامبر با اجنّه و غیب را اثبات کنند. مشرکان آیات قرآن را اساطیر معرفی کرده و اساطیر را همان سحر و جادویی که اجنّه از عالم غیب به پیامبر می‌آموختند، می‌پنداشتند. پس «اساطیر الاولین» هم در ردیف همان اتهاماتی است که پیوسته در حق پیامبر روا می‌دانستند و همه این اتهامات نوعی ارتباط با غیب و ماوراءالطبیعه را برای پیامبر ثابت می‌کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید این آیات را نه اجنّه بلکه کسی بر پیامبر نازل کرده که تمام عالم غیب در سیطره اوست. آیه ۶۵ سوره نمل هم که در همین سیاق است، به اختصاص علم غیب به خداوند اشاره دارد. به این ترتیب و بر اساس سیاق آیات روشن می‌شود که هرچند مقصود مشرکان از اساطیر خواندن آیات قرآن، انکار وحیانی بودن آن و اثبات تکراری و سهل الوصول بودن و باطل بودن محتوای آیات است اما درک آنها از اساطیر همان آموزه های غیبی جنّیان است.

## بررسی دیدگاه مفسران قرآن پیرامون «اساطیر الاولین»

از آنجا که تفاسیر یکی از منابع معتبر در فهم مراد آیات است، در این بخش برخی از تفاسیر متقدم و متأخر ذیل آیات موردبحث بررسی شده و نظرات مفسران درباره «اساطیر الاولین» در پی می آید.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

## تقاسیر متقدم

از میان تفاسیر موجود تفسیر مقاتل کهن ترین تفسیر و احتمالا الگـوی تفـسیر بـرای تفاسـیر بعدی به شمار می آید. وی «اساطیر الاولین» را در تمام آیات با «احادیث الاولین و کـذبهم» برابـر دانسته(مقاتل بن سلیمان، ۲/ ۴۶۳؛ ۳/ ۱۶۳و ۳۱۵) و گوینده آن را با استناد به روایاتی «نـضر بـن حارث» می داند(مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۵۵۵؛ ۲/ ۱۱۲). ایشان همچنین ذیل چنـد آیـه داسـتانهای رستم و اسفندیار را به عنوان نمونه ای از «احادیث الاولین» ذکر می کنـد(مقاتـل بـن سـلیمان، ۳/ ۲۲۶؛ ۴/ ۴۰۵ و ۶۲۲). تفسیر قمی «اساطیر الاولین» را ذیـل ۵ آیـه از ۹ آیـه مربوطـه معـادل بـا «اکاذیب الاولین» دانسته و درباره سایر آیات سکوت می کند(قمی، ۱/ ۱۹۶ و۳۸۳؛ ۲/ ۹۳و ۱۳۰و ۳۸۱). طبری که جایگاهی ارزشمند در میان مفسران دارد و تفسیر وی مشتمل بـر نظـرات مفـسران اولیه است، در این باره آرای افرادی چون ابن عباس، قتاده و ابن جریج را نقل می کنـد. رأی طبـری درباره «اساطیر الاولین» آن اخباری است که از امتهای گذشته در کتابهاشان نوشته شده(طبری، ۹/ ۱۵۱) اما باطل است و حقیقت ندارد(همـو، ۱۸/ ۳۷؛ ۲۶/ ۱۴). وی همچنـین ذیـل آیـه ۳۱ انفـال روایتی از ابن جریج می آورد که نظر بن حارث برای تجارت به فارس رفت و آمد می کرد و مردم را می دید که انجیل می خوانند و رکوع و سجود می گزارند. در بازگشت به مکه رفتاری مشابه از پیامبر دید و پنداشت که خودش نیز می تواند مثل این کلام را بگوید(طبری، ۹/ ۱۵۱). روایتی مشابه هـم از ابن عباس ذیل آیه ۵ فرقان می آورد(همانجا، ۱۸/ ۱۳۷). نیز در تفسیر اساطیر ذیل آیه ۲۴ سـوره نحل از قتاده نقل می کند که «اساطیر الاولین»، احادیث و اباطیل اقوام گذشته است(همانجا، ۱۴/ ۶۵). تفسیر روایی فرات کوفی در این موضوع فقط ذیل آیه ۲۴ سوره نحل روایتی از امام صادق می آورد. بر اساس این روایت، آیه ۲۴ سوره نحل می پرسد: پروردگار شما درباره علـی «ع» چـه چیـز نازل کرد و آنها پاسخ دادند: «اساطیر الاولـین»(فـرات کـوفی، ۱/ ۲۳۴). تفـسیر قمـی هـم ضـمن روایتی که در تفسیر آیه ۲۵ سوره نحل از امام باقر نقل می کند به نزول آیه ۲۴ به صورتی که روایت فرات حاکی از آنست، اشاره دارد(قمی، ۱/ ۳۸۳). ثعلبی نیـز دربـاره «اسـاطیر الاولـین» تفـسیری مشابه آنچه تا کنون گفته شده، دارد. نیز ذیل آیه ۲۵ سوره انعام روایتی پیرامون اجتماع چنـد نفـر از مشرکان از جمله ابوسفیان و ولید بن مغیره و نضر بن حارث نقل می کند که گفتگـوی آنهـا بـر سـر چیستی آیاتی است که پیامبر می خواند. نضر پاسخ می دهد: اینها همان اساطیری است که مـن از اقوام گذشته برای شما نقل می کنم(ثعلبی، ۴/ ۱۴۱). وی این روایت را بدون سـند ذکـر مـی کنـد.



آنچه زمخشری در تفسیر این آیات متفاوت از گذشتگان خود می آورد در رابطه با قائلان ایـن اتهـام است. وی ذیل آیه ۸۳ مؤمنون این قول را منتسب به اهـل مکـه مـی دانـد(زمخـشری، کـشاف، ۳/ ۱۹۹) و ذیل آیه ۲۴ سوره نحل با عبارت «قیل» این گفته را منتسب به مقتسمین دانسته است. سپس در ادامه می نویسد: وقتی دسته های حاجیان از این عده که ورودی های مکه را تقسیم مـی کردنـد راجـع بـه محتـوای نـزول مـی پرسـیدند، پاسـخ مـی دادنـد کـه احادیـث و اباطیـل اقـوام اولیـه است(زمخشری، کشاف، ۲/ ۶۰۱). طبرسی صاحب مجمع البیان درباره «اساطیر الاولین» معتقد است احادیث و روایاتی است از اقوام گذشته که باطل است و پایـه و اساسـی نـدارد(طبرسـی، ۹/ ۱۳۲؛ ۱۰/ ۵۰۲ و ۶۸۸). وی بر اساس روش تفسیری خود، دیدگاه مفسران اولیه را هـم ذکـر مـی کند. علاوه بر روایتی که ثعلبی ذیل آیه ۲۵ انعام مبنی بر اجتماع چند تن از مشرکان و بحث بر سـر چیستی آیات الهی آورده، سخن ضحاک را نقل می کند که «اساطیر الاولین» را احادیث اقوام اولیه می داند که آنها را می نوشتند(طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۴۴۴) و یا ذیل آیه ۲۴ سوره نحـل گذشـته از ذکر نظر ابن عباس در کاذب بودن احادیث و روایات گذشتگان، روایتی از کلبی شبیه بـه روایـت زمخشری که قائلان این سخن را مقتسمین معرفی می کرد، می آورد(طبرسـی، ۶/ ۵۴۹). طبرسـی قائل را، نضر بن حارث می داند(همانجا، ۴/ ۸۲۸) و دو روایت می آورد درباره اینکه آیه۱۷ احقاف در شأن چه کسی نازل شده است. ابن عباس می گوید: این آیه در شأن عبـدالرحمن بـن ابـی بکـر نازل شده و حسن و قتاده و زجاج معتقدند این آیه عام است و دربـاره هـر کـافری اسـت کـه عـاق والدین شود(طبرسی، ۹/ ۱۳۲). فخر رازی نظر خودش درباره مفهوم «اساطیر الاولین» را در تفسیر آیه ۱۳ سوره مطففین بیان می کند. وی معتقد است «اساطیر الاولین»، اکاذیب الاولین اسـت و یـا اخبار الاولین و با هدف قدح قرآن گفته شده است. ایشان درباره شخص قائل دو قـول مـی آورد: از قول کلبی قائل را ولید بن مغیره دانسته و از قـول دیگـران، نـضر بـن حـارث(فخـررازی، ۳۱/ ۸۷). فخررازی هم چون دیگران روایت اجتماع مشرکان قریش را از ابن عباس(همو، ۱۲/ ۵۰۶)، روایـت مسافرت های نضربن حارث به حیره(همو، ۱۵/ ۴۷۸) و روایت مقتـسمین(همـو، ۲۰/ ۱۹۷)را در این خصوص ذکر می کند. همانگونه که از نظر گذشت از میان اهم تفاسیر متقدم بجز فرات کـوفی همگی «اساطیر الاولین» را داستانها یا نوشته های باطل و کاذب گذشتگان دانسته‌اند و درباره قائـل این گفته، قریب به اتفاق ایشان به نضر بن حارث اشاره می‌کنند. نتیجه اینکه مفسران متقـدم بـدون توجه به ابزارهای تفسیر از جمله سیاق آیات در تفسیر ایـن عبـارت تنهـا بـه تکـرار اقـوال یکـدیگر پرداخته و دست آویز ایشان در آنچه گفته اند، روایات مفسران اولیه است.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

## تفاسیر متأخر

محمدعزت دروزه، مفسر قرن ۱۴ هجری که تفسیر وی مبتنی بر تاریخ و ترتیب نزول است، «اساطیر الاولین» را قصه ها و نوشته های اقوام اولیه که سرشار از خرافه و غلو است، دانسته(دروزه، ۱/ ۳۷۵) اخبار رستم و اسفندیار و احادیث عجم را به عنوان نمونه هایی از آن معرفی می کند، قائل را نیز نضر بن حارث دانسته و در این‌باره به مسافرت‌های وی اشاره می‌کند(همو، ۷/ ۴۱). همچنین روایت تجمع مشرکان قریش و پاسخ نضر بن حارث در رابطه با چیستی آیات الهی را بیان می-دارد(همو، ۴/ ۷۸). دروزه بیش از آن که به مفهوم عبارت موردنظر توجه داشته باشد، به هدف مشرکان از چنین اتهامی می پردازد(همو، ۳/ ۵۴؛ ۴/ ۷۸). سیدقطب با اشاره به هدف گوینده از این سخن، وی را مالک بن نضر می داند که سعی داشت مجالسی شبیه مجالس پیامبر ترتیب دهد. در عین حال ایشان پس از آن با نقل روایتی گوینده را شخصی به نام نضر بن حارث معرفی می کند(سیدقطب، ۲/ ۱۰۶۶). سید نیز روایات مربوط به مسافرت های نضر بن حارث(۳/ ۱۵۰۲) و اجتماع چند تن از مشرکان قریش را نقل می کند(همانجا، ۴/ ۲۱۶۷). علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیات به هیچ نکته خاصی توجه نمی دهد. وی ضمن اینکه «اساطیر الاولین» را اباطیل و قصه های خرافی امتهای گذشته دانسته(طباطبایی، ۱۸/ ۲۰۴؛ ۱۹/ ۳۷۲؛ ۲۰/ ۲۳۳) به ذکر همان روایاتی می پردازد که دیگر مفسران در این زمینه نقل کرده اند(همو، ۹/ ۸۳؛ ۱۲/ ۲۵۰). تنها تفاوت این تفسیر با تفاسیر پیش از خود اینست که ذیل آیه ۲۴ سوره نحل می نویسد: «ممکن است قائل این پرسش بعضی از مؤمنین بوده باشند که از کفار این سؤال را کرده بودند تا آنان را امتحان کنند و نظریه آنان را در باره دعوت نبوی استفهام نمایند و ممکن هم هست گوینده آن بعضی از مشرکین بوده باشند که به منظور تقلید و استهزاء مؤمنین این سؤال را از یکدیگر کرده باشند و ممکن هم هست شخص متحیری که به راستی در حقانیت این دعوت شك داشته، این سؤال را کرده باشد. آیه بعدی و همچنین آیه «**وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ**» یکی از دو وجه اخیر را تایید می‌کند» (طباطبایی، ۱۲/ ۲۲۹). پایان بخش این گزارش تفسیر شیعی «من وحی القرآن» است. تلاش علامه فضل الله در تفسیر خود بیشتر بر اینست که در علت این اتهام سخن بگوید. معنا و مفهومی که ایشان درباره «اساطیر الاولین» بیان می کند همان قصه های خرافی و اباطیل گذشتگان است.(فضل الله، ۱۶/ ۱۸۲؛ ۲۳/ ۴۶؛ ۲۴/ ۱۲۹). وی همچنین در اشاره به روایات حوزه «اساطیر الاولین» راه آباء خویش را ادامه داده، به نقل اخباری درباره تجمع مشرکان



قریش و مسافرت های نضر بن حارث به حیره می‌پردازد(همو، ۹/ ۶۵؛ ۱۰/ ۳۷۵). نکته جالب توجه در این تفسیر سوالاتی است که مفسر ذهن مخاطب را با آن درگیر می‌کند تا موضوع را بهتر درک کرده و اهمیت آن روشن شود(همو، ۱۳/ ۲۱۱). ملاحظه می‌شود که متأخران نیز «اساطیر الاولین» را اخبار و داستان های باطل و خرافی دانسته و با استناد به روایات نضر بن حارث را به عنوان اصلی ترین گوینده این سخن می‌شناسند. گویا ایشان نیز این معنا را برای عبارت مورد بحث مسلّم دانسته و حتی با اینکه همگی تفاسیری اجتهادی به دست داده‌اند اما در این زمینه تقلیدگرند.

## نقد دیدگاه مفسران درباره اساطیر الاولین

بیشتر روایاتی که مورد استناد مفسران قرآن است، ناظر به تعیین اتهام زننده است هرچند ایشان در حاشیه آن به معنای مصداقی «اساطیر الاولین» هم پرداخته‌اند. آنگونه که روایات تفسیری حکایت می‌کند «اساطیر الاولین» یعنی داستانهای رستم و اسفندیار و اباطیل و افسانه‌های عجم و گاهی داستانهای کتاب مقدس. گذشته از اینکه میزان شهرت اینگونه داستانها در صدر اسلام به درستی روشن نیست، رأی و نظر مفسران سده‌های نخست و اعتماد بی چون و چرا به آن باعث شده مفسران دوره‌های بعد بدون توجه به سیاق، نسبتهای مشابه از جانب مشرکان، تاریخ زندگی عرب جاهلی و موضوعات با اهمیت برای آنها، چنین معنایی را برای «اساطیر الاولین» بدیهی دانسته و هیچ تلاشی برای فهم روشن‌تری از آن نداشته باشند. به طور کلی ایشان علاوه بر پذیرش نظر مفسران دوره‌های اول در اتخاذ معنا برای این عبارت به جنبه لغوی این ترکیب نیز بسیار تکیه کرده-اند. لذا احتمال می‌رود یکی از دلایل اصرار مفسران برای معنای گفته شده درباره «اساطیر الاولین» واژه «اولین» در این ترکیب باشد. ایشان «اساطیر» را «اباطیل» یا «نوشته‌ها» و «اولین» را به درستی «گذشتگان» دانسته‌اند. بنابراین معنای مورد نظر این مقاله برای «اساطیر» یعنی آموزه-های غیبی جنّیان هیچ منافاتی با معنای «اولین» در این ترکیب ندارد.

## نتایج مقاله

عرب جاهلی به دلیل جغرافیای جزیره العرب و شکل زندگی اجتماعی و بدوی خود، فاقد جهان بینی خاص و اندیشه‌های بزرگ بوده است. در خیال او هرچه هست، همین دنیای مادی است و همه آنچه در کیفیت زندگی مادی‌اش تأثیر دارد عبارت است از نیروهای پنهان طبیعت و

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]
[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

لذا می بایست با این نیروها برای دفع ضرر و جلب منفعت در بهبود روند زندگی‌اش تعاملی مثبت داشته باشد. آنچه سیاق آیات موردبحث و دانسته‌های موجود در باب زندگی اعراب پیش از ظهور اسلام نشان می‌دهد این است که اسطوره در اندیشه عرب بیش از آنکه به معنای داستانهایی شگفت باشد که رسالتش پاسخ به سوالات انسان درباره هستی است، به معنای آموزه‌ها و مطالبی است که در ارتباط با جنّ بدست می‌آید و چون افرادی مثل کاهنان، شاعران و ساحران نیز با اجنّه ارتباط داشته و آنچه می‌گفتند به اجنّه نسبت پیدا می‌کرد، پس ارتباط کسی چون پیامبر با جنّیان نیز شگفت نیست و قرآن که حاصل این ارتباط است نیز نمی‌تواند پایه و اساسی داشته باشد. به این ترتیب می‌توان گفت درک عرب از «اساطیر» غالبا تعلیمات جنّ بوده گرچه وجود روایاتی تاریخی درباره اقوامی چون عاد و ثمود نیز قابل انکار نیست و لذا اینگونه روایات نیز با مسامحه می‌تواند حاکی از مایه‌های اساطیری عرب به معنای کلاسیک آن باشد.



## کتابشناسی


۱- قرآن کریم.

۲- آرمسترانگ، کارن، **تاریخ مختصر اسطوره**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰ش.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۳- احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم، **اسطوره، بیان نمادین**، تهران: سروش، ۱۳۸۷ش.

۵- الیاده، میرچا، **چشم اندازهای اسطوره**، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.

۶- بلخی، مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

۷- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۸- جفری، آرتور، **واژگان دخیل در قرآن مجید**، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.

۹- جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۰ش.

۱۰- حسینی زبیدی، محمدمرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۱- دروزه، محمد عزت، **التفسیر الحدیث**، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ش.

۱۲- دریابندری، نجف، **افسانه اسطوره**، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۹ش.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

۱۴- زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۱۵- همو، **الفایق فی غریب الحدیث**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۶- همو، **اساس البلاغه**، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.

۱۷- ستّاری، جلال، **جهان اسطوره شناسی، اسطوره در جهان عرب و اسلام**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴ش.

۱۸- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، **فی ظلال القرآن**، بیروت- قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.

۱۹- صاحب بن عباد، **المحیط فی اللغه**، بیروت: نشر عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.

۲۰- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

۲۳- طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۲۴- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۵- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.

۲۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.

۲۷- فضل الله، سید محمدحسین، **من وحی القرآن**، بیروت: دار الملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.

۲۸- فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ق.


[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]

۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۰- کزّازی، میرجلال الدین، **رؤیا، حماسه، اسطوره**، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.
۳۱- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، **الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغه العرب المعول**، مشهد: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
۳۲- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03 ]

[ DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.3.4 ]